او توضیح می­دهد که جداسازی کدهای فرهنگی از طریق روش انکارگرایی که رویکردی جامعه­‌شناسانه دارد، نشان داده می­شود.

استراتژی او و بقیه استفاده از روش تحلیل کدهای دوتایی و همچنین کاربرد آن در نمادها و سنت ها در سطح وسیع­تر جامعه نیست.

این رویکرد از نظر اولویت قرار دادن پیوندهای اخلاقی اهمیت دارد. این پیوندها خود بسته به میزان همگرایی، اجرایی شدن و قدرتشان منجر به همبستگی یا گسستگی اجتماعی می­شوند; زیرا در درون نهادها، گروه­ها و جنبه های اجتماعی قرار دارند و همه از آن پیروی می­کنند.

این رویکرد مفهوم اجتماعی-اخلاقی را به عنوان مبنای جامعه به کار می­برد، به همان صورت که بر نیروهای اخلاقی-اساسی با نام عناصرغیرقراردادی تاکید می­کند.

به طور کلی رویکرد جامعه­شناسی فرهنگی در عصر رسانه­ها می­تواند نقش مهمی در جامعه­شناسی سیاسی ایفا کند.

فیزیولوژیست­هایی که در زمینه روان فعالیت می­کنند به مطالعه احساسات می­پردازند، که در موضع­گیری پیرامون آن به دو یا سه دسته تقسیم می­شوند. این تقسیم بندی تاثیراتی را روی دیدگاه جامعه­شناسان به جا گذاشته است.

عده­­ای از آنان معتقدند که فرایندهای فیزیولوژیک، ایجاد کننده احساسات کاملا مشابه هستند و تمایز احساسات از یکدیگر ناشی از برچسب های شناختی و چارچوب­های اجتماعی است. این تعبیر از احساسات، گویا بیشتر از همه خوشایند طرفداران ساختمندی اجتماعی می­باشد; چرا که آنان با پذیرش این دیدگاه، انعطاف پذیری نسبتا بالای احساسات را با عوامل شناختی و اجتماعی توضیح می­دهند.

 همانطور که اشاره گردید همچنان فرضیه افلاطون بیشترین اهمیت را در تحلیل ساختار درونی دولت دارد. ایده اصلی این نظریه مبنی بر ساختار کارآمد دولت است، که مورد حمایت تحلیل­گران معاصر نیز می­باشد و از این جهت با هم مرتبط هستند.

افلاطون عنوان می­کند که استقلال یکی از شرایط لازم در کنار دیگر موارد است و ایشان نیز همانند بانک جهانی، دیوان سالاری دولتی را، نقشی بسیار مهم در تحول صنعت می داند.

آن­ها با بیان مثال­هایی از دولت های تایوان و کره­جنوبی نقش دولتی توسعه دهنده را در تحولات صنعتی اخیر مهم ترین عامل می­دانند.

وی اولویت اصلی را کار می­ داند و مبنای فرضیه ی خود را همان تمایز اولیه میان همبستگی مکانیکی و ارگانیک قرار می دهد، که برخلاف مطالعه­ ی کارهای اخیرش است.

در عین حال تنها با توجه به نظریه سیاسی، پیوستگی کارهای ابتدایی و انتهایی روشن می­شود.

او پیوسته یادآوری می­کند که در برداشت نادرست از دموکراسی، دولت حذف یا ضعیف نشان داده می­شود، و فرض بر یکسان بودن تفکر دولت و مردم می­باشد و این هم مخالف دموکراسی است.